

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

شعر از لاهوتی

فرستنده : جاوید

۱۸ مارچ ۲۰۱۸

بخشیده به فرزندانم

میهن من

بُود در زیر این گردنده گردون
مکرر شست و شو بنموده در خون
جهانی را به مردی کرده مفتون
به تاریخ بشر نامش درخشان
درخشد نام او نز تاج شاهان
زمزدک ارج بخش رنج انسان
ز رستم در وجود هر جوانمرد
درخشد از ارانی شیر خونسرد
که جان در راه آزادی فداکرد
ز حیدر ، پیشوای نامی خلق
ز نام یار محمد ، حامی خلق
مبارز در ره خوشکامی خلق
فراوانند در تاریخ ایران
بُود آن سرزمین ، پهناور انسان
دگر جا پوست می اندازد انسان
صفا و منظری بشکوه دارد
فراوان جنگلی انبوه دارد
حصار و شهر ونهر و کوه دارد
مگر بخشی ز خاک آن ، که هر سال
ندارد میوه شادابش امثال

به دقت بشنوید ، ای نورچشمان :
غنی مسکین دیاری نامش ایران
ولی روحش تزلزل ناپدیر است
کهن فرزندی این دنیای پیر است
هنر پرور ، خردمند و کبیر است
درخشد از درفش کاویانی
از آن آتش که تابد جاودانی
که میهن را نموده پاسبانی
خرد در مکتب او دانش آموز
درخشد نام ایران دل افروز
ستمکش ها ، نواز و ظالمانسوز
ز ستار ، آن مهین هادی مردم
چو اینان بهر آزادی مردم
شهیدان در ره شادی مردم
که یکجا پوستین پوشند و آن دم
فضای جانفزا و دشت خرم
ز بویش تازه گردد روح آدم
به زیبایی یکی بهتر ز دیگر
سه ره سالی نزیاید هیچ مادر
دهد حاصل سه ره هر ره نکوتر

هوای آن ز مرغان پُر طنین است
ولی ، افسوس ، هر جانی چنین است
که خاکش سخت و بادش آتشین است
که ، چون در خاکِ شورا ، عالم نو
کنون در بارهٔ خلقش تو بشنو
چنین گوید روایاتِ جهان رو
مسلمانند و ، همچون بُتِ پَرستان
نکرده خلقِ ایران تَرکِ وجدان
مگر بعضی ، نه مردم بلکه حیوان
حکایت می‌کنم از تودهٔ کار
کنون گر عاجزند و بنده و خوار
که باید خلقِ پیروزی به پیکار
- در این من اعتمادی سخت دارم -
من از آن کشورِ پُرافتخارم
ز فرزندانِ آن خلقِ کِبارم

زمینش از ریاحین پُر خط و خال
بسی بی آب ، صحرا هست در آن
همیشه تشنه کام سعی انسان
شگفت انگیز بر جسمش دمد جان
دلیر و ساده و پاکیزه رابند
به مهمان مهربان در می‌گشایند
خداوندِ سخن را می ستایند
به ملت های دیگر نیست دشمن
گلستان مار هم دارد ولی من
حقیقی صاحبان خاکِ میهن
ولی آید به زودی آن دم شاد
هم از بیدارِ اعیان گردد آزاد
هم از چنگِ جهانگیران جلا
مرا در آن زمین زائیده مادر
چه خوشبختی بُود از این فزونتر!

مسکو ۱۹۴۵